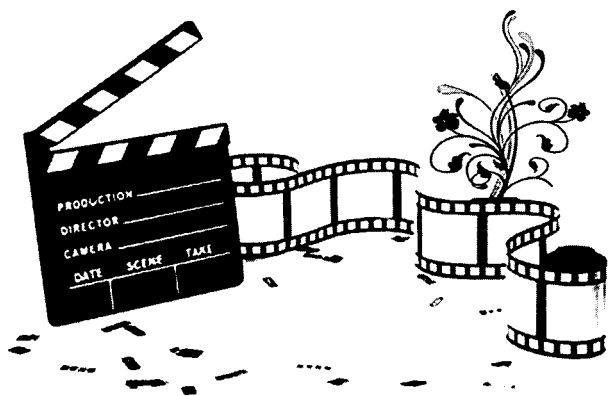


جشنواره‌ها و جایزه‌های سیاسی - سینمایی



جبار آذین

یکی از امتیازها و افتخارهای هر سینمایی در جهان، حضور بین‌المللی فیلم‌ها، فیلمسازان و کسب جوایز و عناوین جهانی است. سینمای ایران علی‌رغم کاستی‌های محتوایی و تکنیکی فیلم‌هایش در ۲۵ سال اخیر موفق شده است در محافل و مجامع سینمایی جهان به صورتی چشمگیر عرض اندام کند و جایگاهی مشخص و نسبتاً مطلوب در جهان سینما بیابد! این اتفاق خوشایند که برای هر سینمایی افتخارآمیز است، علاوه بر ایران نصیب کشورهای مختلف و متعددی از پنج قاره‌ی جهان شده است. در چند سال گذشته به دلایل فراوان، حضور جهانی سینمای ایران کمرنگ و کم‌فروغ شده است که عمده دلایل آن به اوضاع اجتماعی، سیاسی و سینمایی کشور بازمی‌گردد. آن چه در این میان نقش مهمی داشته، سیاست‌های خارجی دولت، بی‌سیاستی مسئولان سینمایی، نابسامانی امور تولید فیلم و بخش جهانی آن، انزوای برخی از فیلمسازان و رشد فکری جماعتی از سینماگران است! با وجودی که حضور جهانی سینمای ایران برای سینما و اهالی آن و مردم کشور قرین شادی است، اما هزینه کردن به هر قیمتی برای آن غم‌انگیز است. به اصطلاح درخشش سینمای ایران در جهان طی سال‌های قبل معلول عللی است که در مقاله‌ی حاضر به آن خواهیم پرداخت. با این امید که روزگاری فیلم‌های ارزشی سینمای ایران، مبلغ این سینما در جهان باشند.

دست‌های پشت پرده‌ی سینما

محفل‌داران و برگزارکنندگان اغلب جشنواره‌ها و مراسم سینمایی در جهان، آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها هستند که پیوسته در قالب سرپرست، قیم و راهبر جریان‌های سینمایی در دنیا ظاهر شده‌اند و می‌شوند. اینان که خود سکاندار کشتی بین‌المللی سینما در جهان‌اند، با اهداف و برنامه‌های خاصی که صد البته کم‌تر سینمایی و بیش‌تر سیاسی است، جشن‌های سینمایی خود را برگزار می‌کنند و از آن‌جا که برپایی

این همه مراسم، نیازمند سرمایه‌ی فراوان مالی و سیاسی می‌باشد، طبیعی‌ست که خود سینماگران نمی‌توانند سرمایه‌گذار این نوع حرکت‌ها باشند و معمولاً سرمایه‌ی این قبیل جشن‌ها و مراسم - در نتیجه سیاست‌های آن - از سوی دولتمردان و سیاست‌مداران آمریکا و اروپا و در رأس آن‌ها صهیونیست‌ها به سینمای آن کشورها و سینمای جهان تزریق و دیکته می‌شود.

این جماعت در عرصه‌های دیگر با همه کس و همه نوع جریان سیاسی و فکری هم‌کاسه و همراه نمی‌شوند و تمایل بسیار دارند که دیگران تیول‌داری و رهبری آن‌ها را بپذیرند و با چنین دیدگاهی است که واگن‌های سیاسی خود را در اختیار همه کس قرار نمی‌دهند.

بر اساس همین سیاست و رویه، طراحان و مجریان سینمایی آن‌ها نباید هر کسی را بر کشتی خود سوار کنند و این کار را هم نمی‌کنند، مگر همفکران، همراهان و کسانی که به نوعی تأییدکننده‌ی نظریه‌های آنان و یا تأمین‌کننده‌ی خواسته‌های ایشان باشند.

بدیهی است اینان از سر دلسوزی و مهربانی - به زعم خودشان - پاپتی‌ها را سوار کشتی خود نمی‌کنند و آن‌ها را در افتخارات خویش سهیم نمی‌کنند، مگر این که بخواهند از آن‌ها در نظافت کشتی مجلل خود و دیگر اهداف دربانوردی‌شان بهره ببرند! منطق هم نمی‌پذیرد که پاپتی‌های آفریقایی و آسیایی و اغلب شرقی جایی در میان میهمان‌های اشرافی این کشتی سیاسی شاهانه داشته باشند پس چگونه است که فیلم‌ها و سینماگران کشورهای موسوم به جهان سوم، یا در فقر ننگه داشته‌شده، در این مراسم حضور می‌یابند و به القاب و عناوین جهانی مفتخر می‌شوند و به هنگام بازگشت به کشور خود کلی جایزه با خود می‌آورند؟

دربار عام مراسم جهانی سینما

صنعت سینما در اکثر قاره‌ها غیر از آمریکا و اروپا و بعضی کشورهای آسیایی، در رده‌های بسیار پایین

قرار دارد و امکانات سینمایی در آن‌جا مانند کشور ایران بسیار محدود و ناقص است و اصولاً چیزی به نام صنعت سینما در این کشورها وجود ندارد. پس چگونه است که دربار عام اسکار، کن، ونیز و ... افتخار حضور می‌یابند؟

اغلب محصولات سینمایی کشورهایمانند ایران را، به دلیل نبود امکانات و فن‌آوری سینمایی و جلوه‌های ویژه‌ی رایانه‌یی و دیگر تجهیزات سینمایی و همچنین از نظر فنی و صنعتی حتی نمی‌توان با محصولات درجه پنجم آمریکا و اروپا مقایسه کرد و از این زاویه، این سینماها دچار فقر و نابسامانی‌اند. پس چگونه است که راه در میان بزرگان و بزرگ‌ترهای سینمای جهان می‌یابند؟ چه چیزی در فیلم‌های کشورهای فقیر ننگه داشته‌شده و به‌ویژه سینمای ایران وجود دارد که این فیلم‌ها را وارد مدارج بالای سینمای جهان می‌کند؟

فیلم‌های ما که به لحاظ فنی و تکنیکی حرف درخوری برای جهانیان ندارند و فیلمسازانمان هم که ویژگی‌ها و جذابیت‌های فوق‌بشری ندارند، بخش مدیریت سینمایی ما هم که بالماسکه و آکروبات عجیب و غریب به راه نمی‌اندازد، پس علت و انگیزه‌ی این مهربانی‌ها (!) چیست؟ تنها بخشی که می‌توان به سراغ آن رفت و علت‌ها را آن‌جا جست، بخش مضامین و تصاویر است. در میان این نوع مضامین و تصاویر باید چیزهایی باشد که از نگاه صاحبان و دست‌اندرکاران جشن‌ها و مراسم سینمایی و همچنین خطه‌ندگان آن‌ها جذاب و جالب و در مسیر دیدگاه‌هایشان و تأمین‌کننده‌ی اهدافشان باشد، اما آن چیزها و مضامین چیستند؟

نگاه نانجیب به سینمای نجیب ایران!

سینمای ایران با آن‌که در عرصه‌های مختلف اجرایی، مدیریتی و محتوایی داخلی پیوسته دست و پا می‌زند و هنوز پس از ۳۰ سال نتوانسته خود را بیابد و هویت و اهداف و آرمان‌هایش را تبیین و ترسیم کند، طی سال‌های پس از انقلاب اسلامی موفق

شده است حضوری گسترده، مهم و درخور توجه در جهان بیابد و چند تن از سینماگران در سطح بین‌المللی مطرح شده و جایگاهی مؤثر بیابند!

سینمای ایران از سال ۱۳۵۸ تا سال ۱۳۸۲، ۱۲ هزار و ۹۳ حضور بین‌المللی داشته و ۸۹۰ جایزه بین‌المللی را از آن خود کرده است. هم‌چنین موفق شده ۱۸۵ سینماگر ایرانی را برای دوری جشنواره‌های خارجی معین کند - از ارایه‌ی آمار و نحوه‌ی حضور سینمای ایران در خلال سال‌های ۱۳۸۲ تا ۱۳۸۷ فعلاً صرف‌نظر می‌کنیم، چون اوضاع بی‌ریخت‌تر از آن است که به نگارش درآید! این آمار و ارقام رسمی بسیار عالی، امیدوارکننده و شادی‌بخش است، ولی بد نیست بدانیم که ارزانی این همه افتخار و امتیاز از سوی مجامع جهانی که عموماً به سردمداری آمریکا با ایران اسلامی مشکل دارند، از چه بابت است! آیا به خاطر احساس همدردی و سینمادوستی است؟ آیا به دلیل شاهکار بودن محصولات سینمایی ماست؟ آیا برای ارتقای سینمای ملی ایران است یا اهداف و برنامه‌های دیگری در پس پرده نهفته است؟

به هیچ وجه قصد زیر سؤال بردن این فیلم‌ها و فیلمسازان محترم‌مان را نداریم و منکر توانایی‌ها و قابلیت‌های گاه مثال‌زدنی آن‌ها نیستیم و حتی به حضور و کارهای برخی از آنان، از جمله «مجید مجیدی»، مباحث می‌کنیم. بحث ما اصولاً در مورد فیلمسازانمان نیست، بلکه بحث سر کالاهایی است که عرضه کرده‌اند و مورد توجه و عنایت سوپرمارکت‌های غربی قرار گرفته و ایشان این کالاها را در رفیع‌ترین قفسه‌ی مواد غذایی خود قرار داده‌اند. آیا آن‌ها غذا نخورده‌اند؟ آیا از این نوع غذاها تا کنون ندیده‌اند؟ آیا عطر مست‌کننده‌ی در این آثار وجود دارد که مخاطبان ایرانی آن‌ها را درنمی‌یابند و خارجی‌ها با فراست و دماغ استثنایی خود آن را استشمام می‌کنند؟!

حضور درخشان سینمای ایران در جهان و چند علامت سؤال!

حضور سینمای ایران در مراسم و جشنواره‌های سینمایی خارجی از سال ۱۳۵۸ تا کنون - منهای پنج سال اخیر - در کل سیری صعودی داشته و عجیب این که این سیر از سال ۱۳۷۲ تا ۱۳۸۲ صعودی‌تر بوده است! ما در سال ۱۳۷۲ تا ۵۱۹ حضور بین‌المللی به میان رقبای جهانی رفته‌ایم و این رقم در سال ۱۳۸۲ به ۱۶۱۸ رسیده است. این سیر خوشایند صعودی چگونه حاصل شده و آیا به‌راستی حاصل اتفاق‌هایی مهم و جدید در سینمای ایران است، یا ما به جهانیان و صد البته غربی‌ها نزدیک‌تر شده‌ایم؟ شاید هم آن‌ها خودشان را به ما نزدیک‌تر کرده‌اند!

روشن است که فیلم‌های ایرانی تکنیک و صنعتی ندارند تا به خاطر آن مطرح شده و جوایز جهانی بگیرند. پس نکته‌ی پنهان را باید در مضامین این فیلم‌ها جست‌وجو کرد. اکثر فیلم‌های ایرانی که در جهان سینما به توفیق رسیده‌اند و عناوین شوالیه، کنت و لرد (!) را برای سینماگران دولوکس ما به ارمغان آورده‌اند، از لحاظ مضمون، تصویرگر زشت و زیبایی فقر و فساد در جای‌جای میهن اسلامی ما هستند! در این نوع فیلم‌ها زندگی فلاکت‌بار و عقب‌مانده‌ی کودکان و مردمانی به نمایش درآمده که نیازمند نگاه مهربان و دستگیری و دلسوزی غربیان سخاوتمندند!

اکثر فیلم‌هایی که در جهان مطرح شده‌اند و برای فیلمسازان ما جوایز و افتخار آورده‌اند، متعلق به همین طیف‌اند. دوربین این سینماگران در میان فقیرترین، بیمارترین و آسیب‌پذیرترین لایه‌های اجتماعی می‌گردد و با بزرگ‌نمایی، آن‌ها را به تصویر درمی‌آورد - البته سخن نگارنده نفی وجود فقر و بی‌عدالتی و نابسامانی و شکاف‌های رو به گسترش طبقاتی در جامعه نیست، لطفاً خلط مبحث نشود! - و این‌ها چون از دیدگاه جهانیان و به‌ویژه مخالفان انقلاب اسلامی و اسلام، اسنادی از فقر و بیچارگی مردم انقلاب کرده است و به زعم آن‌ها عوارض منفی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس است، باید به جهانیان عرضه شود تا همگان بدانند انقلاب اسلامی و دفاع مقدس در مقابل ظلم و تجاوز، نتیجه‌ی جز فقر و تنگدستی و بیچارگی ندارد تا به خیال آن‌ها ایران اسلامی تنها و منزوی بماند و صدای برحق مردم کشورمان و آرمان‌های انقلابی و اسلامی، در گوش جان کسی اثر نکند.

در واقع، این گونه فیلم‌های ایرانی است که آن‌ها از آن استقبال می‌کنند و چپ و راست به آن جایزه و افتخار می‌دهند! هر قدر ایران اسلامی در فیلم‌ها ناقص و ضعیف و بد ترسیم و تصویر شود، بیش‌تر امتیاز و افتخار و جایزه از آقایان کسب می‌کند! کدام فیلم ایرانی پرافتخار (!) را سراغ دارید که در آن از این گونه مسایل یافت نشود و در جهان مطرح شود؟!

مسابقه برای شوالیه شدن

این قضیه آن قدر در سینمای ایران ریشه دوانیده که به تبعیت از شوالیه‌های سینمای ایران، گروهی از جوانان و حتی حرفه‌ی‌های سینمای ما به راه افتاده‌اند تا با رقابتی کور کورانه در به تصویر کشیدن بدبختی‌ها، فیلم‌هایی مطرح‌تر و خارجی‌پسندتر بسازند و با صدور آن به خارج، شاید در ردیف شوالیه‌ها قرار بگیرند. متأسفانه وضع نابسامان سینمای ما در داخل، به



حضور پرتعداد این عده کمک می‌کند و بعد هم فارابی عزیز با آب و تاب این شاهکارهای اغلب ضدایرانی را به جهان صادر می‌کند و بر برگه‌های افتخاراتش می‌افزاید!

البته تمام فیلم‌های خارج‌رفته و جایزه‌آورده‌ی ایرانی این‌گونه نیستند و در میان این آثار، فیلم‌هایی هم بوده که مضامین اخلاقی و انسانی آن‌ها تا حدودی اثرگذار بوده و دل سیاستمداران و برخی سینماگران فرهنگی و مستقل و آن‌ها تماشاگران نوجوی جهان را نرم کرده و آن‌ها به خاطر این تأثیر اخلاقی به فیلم‌های ما افتخار داده‌اند. این نوع نگاه تا حدی درست و منطقی است. از آن‌جا که سال‌هاست در سطوح مختلف اجتماعی جهان غرب و شرق دین و اخلاق و انسانیت حضور ندارد و یا کم‌رنگ شده و جای آن با فساد و جنایت و فحشا پر شده است، اخلاقیون و آن‌هایی که هنوز آثاری از احساس انسانی و وجدان در خود سراغ دارند، با مشاهده‌ی صحنه‌های لطیف عاشقانه و موضوع‌های انسانی، به یاد آن چه خود ندارند، می‌افتند و با دردمندی پای این گونه آثار مهر محبت و رفاقت می‌زنند.



فیلم‌های ارزشی ایران

فیلم‌های ایرانی خوش‌اقبال در جهان، اغلب حاوی مضامین یادشده‌اند و تا کنون تقریباً هیچ فیلم انقلابی، اجتماعی سالم و یا دفاع مقدس که به مضامین عینی و ارزشی پرداخته باشد از سوی ایران برای جشنواره‌های جهانی فرستاده نشده یا به نمایش درنیامده تا تصویری دیگر از سینما و جامعه‌ی اسلامی را به رخ بکشد! اگر هم فرستاده شده اغلب با بی‌اعتنایی خارجی‌ها روبه‌رو شده و بدون کسب جایزه (!) بازگشته است. این حرکت که در داخل نتیجه‌ی کم‌لطفی مسئولان سینمایی نسبت به فیلم‌های متعهد اجتماعی، فرهنگی، دفاع مقدس، انقلابی و ملی است و در خارج نشان‌دهنده‌ی وجود بازی‌های سیاسی و غرض‌ورزی خارجی‌ها درباره‌ی سینمای ایران و گزینش فیلم‌های خاص است.

این در حالی است که اتفاقاً فیلم‌های خوب‌تر و سینمایی‌تر در همین گونه‌های سینمایی ساخته شده که نشان‌دهنده‌ی رشد محتوایی و مضمونی سینمای ایران است. اما چه فایده؟ غربی‌ها و سازمان‌دهندگان و برگزارکنندگان مراسم و جشنواره‌های خارجی این قبیل فیلم را که تصویرگر واقعی مضامین و ارزش‌های جامعه‌ی اسلامی‌اند نمی‌پسندند و آثار مورد علاقه‌ی آن‌ها و سینماگران دوست‌داشتنی آن‌ها فقط فیلم‌های فقرزده، جنگ‌زده و تصاویر عقب‌ماندگی ملت‌هاست و تنها به کسانی جایزه می‌دهند که آثار خوش‌ساختی در این زمینه بسازند و عرضه کنند!

حالا دیگر هم آن‌ها و هم این عده کسانی که رهروان ایشان‌اند، عقاید و سلاقی یکدیگر را می‌دانند و یاد گرفته‌اند چگونه همدیگر را راضی کنند! اما آیا مسئولان و متولیان سینمای ما هم این نکات را آموخته‌اند و می‌دانند که این روند چون سمی خطرناک وارد ریه‌های ناسالم سینمای ایران شده و در کنار دیگر بیماری‌ها و بحران‌ها، در حال از پای درآوردن سینمای ماست؟ به نظر نگارنده، آن‌ها به‌طور قطع این مسایل را خوب می‌دانند و قرار است ان‌شاءالله در کنار توجه به کلیت و اهداف سینما و یاری‌گیری از نخبگان بخش خصوصی و صاحب‌نظران سینما به این مشکلات هم بپردازند و راهکارهای مناسب ارائه دهند!

پادزهر

آن چه گفتیم، شماییلی از حضور و فعالیت و دستاوردهای سینمای ایران در عرصه‌های بین‌المللی بود که جای تأمل و تفکر فراوان دارد

و نشان می‌دهد که در گزینش فیلم‌های ایرانی در جهان، سیاست نقشی پررنگ دارد و استقبال شتابان و گسترده از سینماهایی نظیر ایران بدون حکمت و مناسبت نیست و آن‌ها پسرخاله‌های ما نیستند که طبق طبق جایزه و مدال برای ما بفرستند. هم‌چنین، ما در سینما صاحب فن‌آوری بالایی هم نیستیم که خارجی‌ها را مجذوب کند.

فیلم‌های ایرانی هر چه در تصویرگری سیاهی‌ها، پلشتی‌ها و بیچارگی‌ها موفق‌تر بوده‌اند، بیش‌تر نواخته شده‌اند! طیفی که در دام این بازی خطرناک افتاده و خود و افکار و آمال جامعه را به بازی جایزه و افتخار گرفته‌اند، چون سم عمل می‌کنند که باید با پادزهر به مقابله با آن‌ها برخاست.

پادزهر این حرکت، قبل از هر اقدامی و واگذاری سینما به اهلش و بعد تولید آثار ملی و دینی و فیلم‌های سالم اجتماعی قوی با در نظر گرفتن مخاطبان ایرانی است؛ تولید فیلم‌هایی با مضامین اخلاقی و انسانی و اسلامی است که مرز جغرافیایی نمی‌شناسد و تجدید نظر در سیاست‌های صدور فیلم ایرانی به خارج و شرکت دادن فیلم‌های بلند و کوتاه ارزشی ایرانی در جشنواره‌های جهانی و هشیار کردن فیلمسازان ایرانی و تشویق فیلمسازان جشنواره‌یی به بازگشت به خویشتن و دریافتن باورهای ملی و فرهنگی کشور، پذیرفتن نقش نظارت به جای دخالت توسط زمامداران دولتی سینما، حمایت از سازندگان آثار خوب و بامحتوا، گسترش سالن‌سازی سینما و ...

امیدواریم به زودی با فیلم‌های قوی و غنی ایرانی که دارای مضامین و فن‌آوری عالی‌اند و با افتخار به ایرانی و مسلمان بودنمان، در مراسم و جشن‌های جهانی سینما شرکت کنیم؛ نه این‌که با فیلم‌های مورد پسند و یا سفارشی آن‌ها به دیدارشان برویم.

سینمای ایران علی‌رغم تمام کاستی‌هایش، به خاطر حضور عده‌یی از هنرمندان متعهد، مسئولان بیدار و اهل قلم هشیار و دلسوز این توانایی را دارد که به‌راستی «خود بیوید» و بر روی زانوان توانمند فکری و اعتقادی بایستند، نه آن‌که همسایه بگویند.

حضور بین‌المللی برای هر سینمایی از جمله سینمای ایران، حرکتی مؤثر، بالنده، افتخارآمیز و ضروری است. بکوشیم با تجدید نظر در اهداف، سیاست‌ها، برنامه‌ها و حرکت‌هایمان و با یاری یکدیگر سینمای ایران اسلامی را به بالاترین مکان‌های ارزشی جهان برسانیم و آن چه خود داریم، ز بیگانه تمنا نکنیم.

بدون تردید چون مضامین برخی از فیلم‌های ما چنین است از اقبال برخوردار می‌شوند، اما این فیلم‌ها بسیار اندک‌اند و تعدادی از آن‌ها هم حرف‌های خوششان را با به تصویر کشیدن اجتماع آشفته و فقرزده و ویران مطرح می‌کنند.

جذابیت‌های فیلم‌های ایرانی برای خارجی‌ها

در فیلم‌های ایرانی خارجی‌پسند، عناصری چون به تصویر کشیدن آثار باستانی و ملی، مناظر جغرافیایی بکر و شگفتی‌های طبیعی و اجتماعی و انسانی جایگاهی مهم دارند. در همین رده به فیلم‌های بومی، به‌ویژه مستندها که به آداب و رسوم اقوام ایرانی می‌پردازند، عنایتی ویژه می‌شود که این هم از دیدگاه‌های تاریخ‌شناسی، مردم‌شناسی و قوم‌شناسی، و هم از این جنبه که مردم این نواحی ایران پس از قرن‌ها هنوز بدون امکانات جدید زندگی، در کوه‌ها و بیابان‌ها زندگی می‌کنند (!) برای آن‌ها جالب است مثلاً نگاه کنید به فیلم‌های قبادی، خانم مخملباف و «استگاه متروک» علی‌رضا ریسیان و ...